

پاکستان و «نبرد جهانی علیه تروریسم»

نویسنده: میشل جوسودوفسکی - بخش نخست
منبع: تحقیقات جهانی (۸ ژانویه ۲۰۰۸)
برگردان: چشم‌انداز ایران

«مرا ضد اطلاعات ارتش (ISI) پاکستان بسازند، نه ارتش پاکستان» (خانم بی‌نظیر بوتو، پس از عزل شدن از نخست‌وزیری پاکستان) «طالبان ترکیبی بودند از طراحی انگلیس، ساماندهی آمریکا، پول عرب عربستان و حوزه‌های علمیه پاکستان» (گفت‌وگوی تلویزیونی خانم بی‌نظیر بوتو پس از کودتا علیه وی) به نظر می‌رسد کسانی که می‌خواهند تحلیل راهبردی عمیقی از پاکستان، افغانستان و... داشته باشند باید ISI یا ضد اطلاعات ارتش پاکستان را و نقش آن را در رویدادهای این منطقه بشناسند. برگردان این مقاله با عنوان «پاکستان و نبرد جهانی علیه تروریسم» ماهیت ISI و ارتباط آن را با آسیا و مافیای موادمخدر در بیشتر بنیادگرایی جنگ سرد و پیدایش طالبان نشان می‌دهد. آقای استیون کینز نویسنده کتاب «همه مردان شاه» در جدیدترین کتاب خود بنام «براندازی» (Over Thrus) که ترجمه آن توسط نشر صمدیه منتشر شد، از دید یک محقق منصف آمریکایی، مطالبی مشابه این مقاله دارد. آقای محمدرضا کرملی با تحقیقات کارشناسانه خود (چشم‌انداز ایران، شماره‌های ۴۷، ۴۸ و ۵۲) درباره پاکستان نیز به نقش ISI پرداخته‌اند. نشریه چشم‌انداز ایران بر آن است تحقیقات بیشتری در این زمینه انجام دهد، از این رو از خوانندگان محترم نشریه می‌خواهیم در این مورد برخورد فعالانه‌ای داشته باشیم.

با کودتای نظامی [d'Etat] عزل شد از آن پس پاکستان بی‌وقفه به سمت روند جایگزینی قوانین نظامی پیش رفت. متعاقب کودتا، ذوالفقار علی بوتو در دادگاه سفارشی افسران کودتاجی تحت حمایت آمریکا به اعدام محکوم شد. در دوران ذوالفقار علی بوتو، دولت سکولار پس از دوران استعمار رشد پیدا کرد و اقتصاد ملی ارتقا یافت. حزب مردم پاکستان که از حمایت اکثریتی حوزه‌های انتخابیه برخوردار بود، دست به اصلاحات بنیادینی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سازمانی زد.

بوتو از همان نخستین روزهای کار خود به عنوان وزیر امور خارجه در اوایل دهه ۶۰، خواستار سیاست خارجه مستقل و توازن [در مقابل دو ابرقدرت آن زمان] بود. در دهه ۱۹۷۰ برنامه ملی‌سازی صنایع کلیدی توسط دولت PPP به مرحله اجرا گذاشته شد که این امر به کاهش علاقه‌مندی به سرمایه‌های چندملیتی انجامید.

پایامد و نتایج کودتای نظامی ۱۹۷۷

در پی کودتای نظامی ۱۹۷۷، ساختارهای دولت دموکراتیک محو شد، مشروطیت برافتاد و قوانین



هدایت می‌کند.

پاکستان بخشی از آسیای جنوبی و در تقاطع استراتژیکی است که خاورمیانه، آسیای مرکزی و جمهوری‌های شوروی سابق را به هم متصل می‌کند و در مجاورت سرحدات غرب چین قرار دارد. از تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۷۷ که پدر بی‌نظیر بوتو، ذوالفقار علی بوتو، نخست‌وزیر و رهبر حزب مردم پاکستان [People's Party (PPP) Pakistan's]

« این ژنرال پاکستانی (مشرف) به تازگی انتخاب شده؛ انتخاب که نه! با زور به قدرت رسیده. به نظر می‌رسد تصمیم دارد ثبات را به کشور برگرداند و من فکر می‌کنم این خبر خوبی می‌تواند برای شبه‌قاره [هند] باشد.» (جورج بوش، ۱۹۹۹)
«در افغانستان، رزمندگان استقلال طلب کلید صلح هستند. ما از مجاهدین حمایت می‌کنیم.» (رونالد ریگان، در هفتمین سخنرانی سالانه‌اش در کنگره، ژانویه ۱۹۸۸)

علل ترور نخست‌وزیر سابق پاکستان بی‌نظیر بوتو باید در متن تاریخ مورد بررسی قرار بگیرد. از اواخر دهه ۱۹۷۰، مدیران آمریکایی، باعث الغای نقش قانون [Rule of Law]، نابودی مؤسسات مدنی پاکستان و دولت وقت سکولار پاکستان و جایگزینی آنها با مقررات نظامی شدند.

در طول جنگ سرد و پیامدهایش حذف دموکراسی و نظامی‌گری حکومت پاکستان همواره در خدمت منافع و اهداف سیاست‌های خارجی آمریکا بوده است. پاکستان قطب‌سوی ژئوپولیتیک است که آمریکا از آنجا فعالیت‌های نظامی و سرویس‌های مخفی اطلاعاتی خود را

مجله مطالعات سیاسی و اجتماعی
پایامد و نتایج کودتای نظامی ۱۹۷۷
۱۳۸۸ فروردین

نظامی تحت حاکمیت ژنرال محمود ضیاءالحق که در سال ۱۹۷۸ به ریاست جمهوری رسید، بنا نهاده شد. از آغاز رژیم ضیاءالحق، تغییرات و اصلاحات ارضی و ملی‌سازی‌های مردم‌پسند [پوپولیستی] حزب PPP دوران بوتو معکوس شد و به حالت قبل خود برگشت. سپس حاکمان نظامی جدید با حمایت واشنگتن ساختارهای سکولار حکومت قبلی پاکستان را تضعیف کردند و اسلام‌گرایی در عملکرد حکومت تحت قوانین نظامی قرار گرفت. عقاید «بنیادگرایی اسلامی» با نظارت و سرپرستی سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده، از سوی حکومت نظامی دیکتاتوری ژنرال ضیاءالحق و به منظور تضعیف کردن ساختارهای دولت غیرنظامی و اطاعت از حکومت قانون مورد پذیرش قرار گرفت.

در سال ۱۹۸۰ یک انجمن مشورتی ساختگی و جعلی جایگزین پارلمان شد که تمام اعضای این مجلس شورا متشکل از متخصصان و دانشگاهیان بود و از سوی ژنرال ضیاءالحق منصوب شده بودند. این دوران حکمرانی ترس با دستگیری‌های مستبدانه و خودسرانه مخالفان صورت گرفت که همگی به نام اسلام تمام شد.

خسونت حکومتی با قوانین نظامی، پیاده‌سازی همزمان تغییرات اساسی از جمله در «بازار آزاد» (Free Market) و با نظارت صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی را آغاز کرد. IMF نظارت بر تغییرات اقتصادی عمده و وسیع را به منظور نابودی استخوان‌بندی اقتصاد پاکستان برعهده داشت. بدهی‌های خارجی افزایش یافت و به مسئله‌ای بغرنج تبدیل شد و فقر و تنگدستی شایع شد و سیستم بانکداری بازرگانی [تجاری] به صورت گسترده‌ای تحت سلطه مؤسسات مالی غربی درآمد.

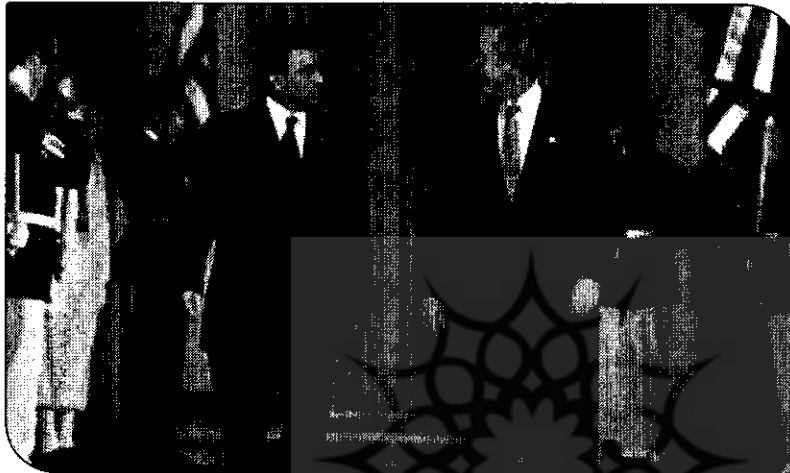
از سال ۱۹۷۷، دیکتاتوری نظامی به طور گسترده‌ای متولی شد. دوران کوتاه دولت‌های منتخب دموکراتیک، یعنی دولت بی‌نظیر بوتو و نواز شریف توانست استمرار حکومت نظامی استبدادی را قطع کند، در حالی که خود نواز شریف و بوتو، هیچ یک مخالف تمایلات امریکا نبودند و دیکتاتوری اقتصادی صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی را پذیرفته بودند.

نقش پاکستان در جنگ افغانستان -

شوروی

بود. از آغاز جنگ افغانستان - شوروی در سال ۱۹۷۹ پاکستان تحت حکومت نظامی، فعالانه از گروه‌های اسلام‌گرا حمایت می‌کرد.

جنگ پنهانی امریکا در افغانستان و استفاده از پاکستان به عنوان سکوی پرتاب، در دوران تصدی کارتر و حتی پیش از شروع «تهاجم» شوروی آغاز شد. بر اساس منابع بسیار مطمئن، حمایت سیا از مجاهدین در ۱۹۸۰ آغاز شد، یعنی پس از حمله ارتش شوروی به افغانستان در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹. اما



بوش و مشرف

حقیقتی که تاکنون ناگفته باقی مانده چیزی کاملاً متفاوت را نشان می‌دهد. در ۳ ژوئیه ۱۹۷۹ بود که کارتر اولین دستورالعمل رسمی کمک‌های پنهانی برای حمایت از مخالفان دولت تحت حمایت شوروی در کابل را امضا کرد و برژنسکی، مشاور سابق امنیت ملی در گفت‌وگو با نوول آزروتوار (۱۵ تا ۲۱ ژانویه ۱۹۹۸) گفت: در همان روز، در نامه‌ای به رئیس‌جمهوری خاطرنشان کردم که این حمایت، ارتش شوروی را وادار به مداخله می‌کند.

در خاطرات انتشار یافته رابرت گیتس، وزیر دفاع - که قائم‌مقامی رئیس سیا در دوران جنگ افغانستان را برعهده داشت - آمده که سرویس‌های اطلاعاتی امریکا مستقیماً از آغاز و حتی پیش از تهاجم شوروی درگیر ایجاد و هدایت کانال‌های کمک‌رسانی به گروه‌های نظامی مسلمان بودند. با پشتیبانی سیا ارسال وسیع و گسترده کمک‌های نظامی امریکا، ISI یا سازمان اطلاعاتی پاکستان سازمانی موازی را تدارک دید که تمام مظاهر حکومتی را اداره و کنترل می‌کرد. «Dipankar»

جنگ افغانستان - شوروی قسمتی از دستور کار پنهانی سیا بود که از زمان زمامداری کارتر آغاز شد. این برنامه شامل حمایت مالی و همه‌جانبه از تشکیلات اسلامی بود که بعدها به القاعده معروف شد. رژیم نظامی پاکستان تحت نظارت نظامی امریکا و عملیات اطلاعاتی گسترده نقشی کلیدی را از اواخر دهه ۱۹۷۰ در افغانستان بازی می‌کرد. در دوران پس از جنگ سرد، این نقش

کلیدی و مرکزی پاکستان در عملیات اطلاعاتی امریکا، پهنه‌های وسیع‌تری چون آسیای مرکزی - خاورمیانه را نیز دربرمی‌گرفت.

کودتای نظامی ۱۹۷۷ که به انتقال قدرت از دست حزب PPP و علی بوتو به ضیاءالحق انجامید، در واقع مقدمه‌ای بر آغاز جنگ پنهان سیا در افغانستان بود.

در آوریل ۱۹۷۸، حزب دموکراتیک مردم افغانستان (PDPA)، با قیام مردمی که برضد محمد داودخان، رئیس‌جمهور وقت برپا شده بود، قدرت را به دست آورد. دولت PDPA اصلاحات ارضی، گسترش آموزش و برنامه‌های بهداشتی را آغاز و به طور گسترده از حقوق زنان دفاع می‌کرد. همچنین روابط افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی تقویت شد.

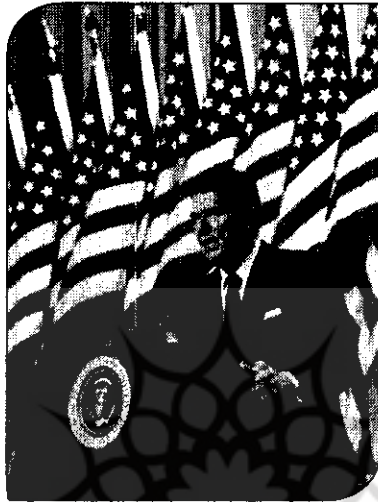
عملیات مخفی سیا در راستای تضعیف و در نهایت نابودی دولت PDPA و همچنین کم کردن تأثیر شوروی در آسیای مرکزی بود. حمایت پنهانی CIA از دسته‌های اسلامی برای نابودی پایه و اساس دولت سکولار غیرنظامی کارساز و مفید

Banerjee، نویسنده هندی در مقاله‌ای با عنوان «احتمال ارتباط ISI با صنعت موادمخدر» و در نشریه ایندیا ایبرود در دوم دسامبر ۱۹۹۴ به این موضوع می‌پردازد. ترکیب کارمندان و کارکنان ISI مجموعه‌ای متشکل از افسران نظامی و اطلاعاتی، بوروکرات‌ها و ماموران مخفی و خیرچین‌ها بود که حدود ۱۵۰ هزار نفر می‌شد.

در عین حال عملیات سیا، رژیم نظامی ژنرال ضیاءالحق را تقویت می‌کرد. در واقع ارتباط بین ISI و سیا با خلع پد از بوتو توسط ژنرال ضیاءالحق و ظهور رژیم نظامی هر روز مستحکم‌تر می‌شد. در طول جنگ افغانستان و در اکثر مواقع، پاکستان حتی پیش از ایالات متحده، دوآتشه و ضدشوروی (کمونیستی) بود. هنوز مدت زیادی از تهاجم نظامی شوروی به افغانستان در سال ۱۹۸۰ نگذشته بود که ضیاءالحق رئیس ISI را به منظور بی‌ثبات کردن ایالات آسیای مرکزی به این منطقه شوروی فرستاد، در حالی که سیا موافقت خود را با این نقشه در اکتبر ۱۹۸۴ [۴ سال پس از این اقدام ضیاءالحق] اعلام کرد.

عملیات ISI به عنوان سازمان مرتبط با سیا، نقش کلیدی و مرکزی در تهیه و هدایت تدارکات و حمایت از شبه‌نظامیان مسلمان در افغانستان و به‌دنبال آن در جمهوری‌های مسلمان جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی بر عهده داشت. ISI همچنین به نمایندگی از سیا، درگیر سربازگیری (به خدمت در آوردن) و آموزش مجاهدین بود. در یک بازه زمانی ۱۰ ساله از ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲، ۳۵ هزار مسلمان از ۴۳ کشور اسلامی برای جهاد در افغانستان به خدمت گرفته شدند. مدرسه‌های (حوزوی) پاکستان - که توسط [مؤسسات] خیریه سعودی مورد حمایت مالی قرار داشتند - با حمایت آمریکا برای «تیین و تثبیت ارزش‌های اسلامی» تقویت شدند. این اردوگاه‌ها تبدیل به دانشگاه‌های مجازی برای افراتیون مسلمان آینده شدند. آموزش‌های پارتیزانی تحت حمایت ISI - CIA اهدافی چون ترور و بمب‌گذاری خودروها را شامل می‌شد. ارسال مهمات توسط ارتش پاکستان و ISI به اردوگاه‌های شورشیان در ایالت سرحدات شمال غرب در مجاورت مرز افغانستان صورت می‌گرفت. فرماندار این ایالت سبهد فضل‌الحق است که بنا به نظر آلفرد مک

کوی (Alfred McCoy) در این ایالت اجازه تأسیس صدها تصفیه‌خانه هرویین را صادر کرد. با آغاز سال ۱۹۸۲ کامیون‌های پاکستان در حالی که از کراچی، اسلحه و مهمات سیا را حمل می‌کردند، پس از تخلیه مهمات، با باری از هرویین از این ایالت بازمی‌گشتند. آنها با در دست داشتن مجوزها و نامه‌های ISI از هرگونه جست‌وجو و بازرسی پلیس در امان بودند. (۱۹۸۹-۱۹۸۲: نادیده



رونالد ریگان

رفتن تعمدی مشارکت BCCL و حکومت پاکستان در تجارت هرویین از سوی آمریکا. همچنین رجوع شود مک کوی ۲۰۰، صفحه ۴۷۷)

اسامه بن لادن

اسامه بن لادن، لولو یا هیولای آمریکا، در سال ۱۹۷۹ و در لحظات آغازین جهاد تحت حمایت آمریکا به خدمت گرفته شد. او در آن زمان ۲۲ سال سن داشت و در اردوگاه آموزش پارتیزانی که تحت نظارت آمریکا بود، آموزش دید.

در دوران ریاست‌جمهوری ریگان، اسامه که از یک خانواده ثروتمند سعودی بود، مسئول تامین و جمع‌آوری پول برای گروه‌های اسلامگرا شد. در این راستا مؤسسات و بنگاه‌های خیریه فراوانی ایجاد شد. این عملیات توسط سرویس اطلاعاتی سعودی، تحت ریاست شاهزاده ترکی الفیصل و در ارتباط نزدیک با سیا هماهنگ شده بود. پولی که از خیریه‌های متعدد به دست آمده بود، صرف استخدام و به خدمت در آوردن مجاهدین داوطلب می‌شد. القاعده در واقع بانک اطلاعاتی داوطلبین مبارزی بود که برای جهاد در افغانستان نام‌نویسی

کرده بودند؛ این بانک اطلاعاتی از ابتدا توسط اسامه بن لادن اداره می‌شد.

نقش دستگاه اجرایی ریگان در حمایت از «بنیادگرایی اسلامی»

ISI همواره نقش «واسطه» را برعهده داشت. حمایت پنهانی سیا از مجاهدین افغان به صورت غیرمستقیم و توسط ISI صورت می‌پذیرفت. به عنوان مثال سیا هیچ‌گاه به طور مستقیم از مجاهدین حمایت نکرد. به عبارت دیگر برای این که این عملیات مخفی «موفق» باشد، واشنگتن مراقب بود که هدف و منظور نهایی‌اش از «جهاد» یعنی «نابودی اتحاد شوروی» هیچ‌گاه برملا نشود. در دسامبر ۱۹۸۴، پس از یک رفراندوم فریبکارانه توسط ژنرال ضیاءالحق، قوانین شریعت اسلامی (فقه اسلامی) در پاکستان برقرار شد و هنوز چند ماهی از این قضیه نگذشته بود که در مارس ۱۹۸۵، ریگان بخشنامه شماره ۱۶۶ [بخشنامه تصمیم راهبردی امنیت ملی ۱۶۶] را صادر کرد. این بخشنامه، مجوزی بود برای «تسریع کمک‌های نظامی پنهان به مجاهدین» و به همین ترتیب حمایت از آموزش و تلقینات مذهبی.

معرفی شریعت در پاکستان و ارتقای تشدید «اسلام رادیکال» (تندرو) سیاست آگاهانه ایالت متحده بود که در راستای علایق ژئوپولیتیکی آمریکا در جنوب آسیا، آسیای مرکزی و خاورمیانه صورت می‌پذیرفت. بسیاری از «سازمان‌های بنیادگرایی اسلامی» در خاورمیانه و آسیای مرکزی به طور مستقیم یا غیرمستقیم محصول حمایت و سرمایه‌گذاری پنهان آمریکا هستند. این سازمان‌ها اغلب توسط بنیادهای عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس کنترل و هدایت می‌شدند. میسیونرهایی از فرقه مذهبی وهابیان از محافظه‌کاران عربستان سعودی، تحت نظارت آمریکا، مسئول برپایی و اداره مدارس مذهبی در شمال پاکستان شده بودند.

با مجوز بخشنامه شماره ۱۶۶ (NSDD)، یکسری عملیات پنهان توسط ISI - CIA آغاز شد. ایالات متحده از طریق ISI اسلحه و مهمات را برای گروهک‌های مسلمان تدارک می‌دید. مقامات رسمی ISI و سیا در ستاد فرماندهی راولپندی پاکستان همدیگر را ملاقات و شیوه حمایت ایالات متحده را با مجاهدین

هماهنگ می‌کردند. به کمک بخشنامه فوق، تهیه و تحویل محموله مهمات از دست امریکا به دست شورشیان مسلمان، از ۱۰ هزار تن مهمات و اسلحه در سال ۱۹۸۳ به سالانه ۶۵ هزار تن در سال ۱۹۸۷ رسید. علاوه بر جنگ افزارها و آموزش‌های نظامی، این حمایت شامل تجهیزات متنوع نظامی از جمله نقشه‌های ماهواره‌ای نظامی و دستگاه‌ها و سیستم‌های مخابراتی به‌روز می‌شد. (۷ مه ۲۰۰۲ - university Wire)

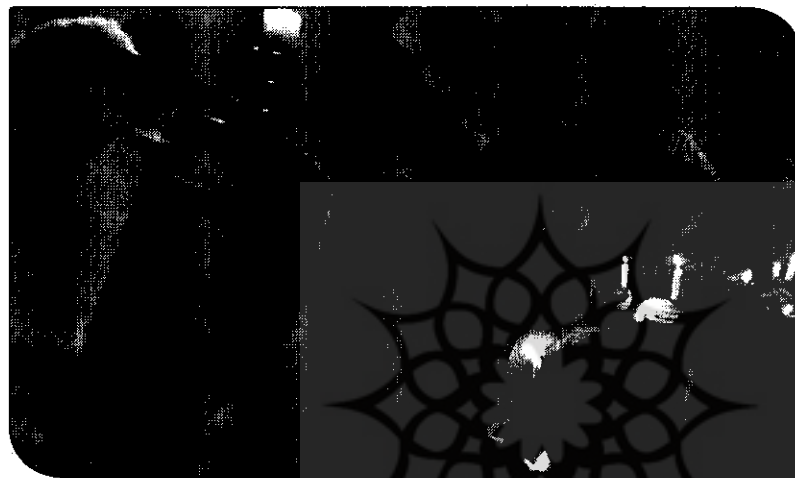
رونالد ریگان مجاهدین افغان را ملاقات می‌کند، سال ۱۹۸۳. (آرشیو ریگان) تحت ریاست ویلیام کیسی [Casey] رئیس سیا، اجرای NSDD۱۶۶ به عنوان بزرگ‌ترین عملیات پنهانی در تاریخ ایالات متحده توصیف شده است. وی می‌گوید: بسته‌های کمک تدارک دیده شده توسط امریکا شامل سه مولفه اصلی بود: سازماندهی و لجستیک (تدارکات)، تکنولوژی نظامی و حمایت و تقویت ایدئولوژیکی جهت پشتیبانی و دلگرمی مقاومت افغانستان...

متخصصان ضدشورش [ضدجنگ‌های پارتیزانی] امریکا و سرویس اطلاعاتی پاکستان به طور فشرده در سازماندهی گروه‌های مجاهدین و طراحی عملیات درون افغانستان با هم همکاری می‌کردند. اما مهمترین سهم امریکا در این میان آوردن مردان و عقایدی از جهان عرب و فراتر از آن بود. سنگدل‌ترین و متعصب‌ترین افراد و آنان که بیش از همه فدایی ایدئولوژی بودند با این منطق که آنها بهترین جنگجویان هستند، کشف شدند. تبلیغات فراوانی در گوشه و کنار دنیا و با سرمایه سیا، در راستای القای محرک و انگیزه جهت پیوستن به جهاد، در روزنامه‌ها و خبرنامه‌ها منتشر شدند.

آموزش و تلقینات مذهبی

بر مبنای NSDD۱۶۶، همکاری و مساعدت امریکا با گروه‌های مسلمان که از طریق پاکستان صورت می‌پذیرفت، محدود به کمک‌های نظامی خیرخواهانه نشد. واشنگتن همچنین توسط آژانس توسعه بین‌المللی (U.S. Agency for international development, USAID) از روند آموزش و تلقینات مذهبی به منظور اطمینان از حذف نهادهای سکولار به طور وسیعی حمایت و روی آن سرمایه‌گذاری می‌کرد.

ایالات متحده میلیون‌ها دلار صرف تدارک کتاب‌های درسی دانش‌آموزان ابتدایی افغان کرد. این کتاب‌ها - که پر از تصاویر خشونت‌بار و آموزه‌های خشن اسلامی بود - به گمان آنها قسمتی از تلاش پنهان امریکا در تحریک و ایجاد انگیزه مقاومت در برابر اشغال شوروی بود. کتاب‌های مقطع ابتدایی که در آنها به وفور از جهاد صحبت و انواع اسلحه‌ها، گلوله‌ها، سربازها و مین‌ها به تصویر کشیده شده بود، از آن زمان به عنوان هسته



دولار صرف برنامه‌های آموزشی دانشگاهی کرد. (واشنگتن پست، ۲۳ مارس ۲۰۰۲)

نقش محافظه کاران جدید

این امر استمرار دارد. معماران عملیات پنهانی حمایت از «بنیادگرایی اسلامی» که در دوران ریاست جمهوری ریگان آغاز شده بود نقش کلیدی و برجسته‌ای در آغاز «جنگ جهانی علیه تروریسم» پس از ۱۱ سپتامبر داشتند.

ریچارد آرمیتاژ

بسیاری از نئوکان‌های دولت بوش پسر مسئولان بلندمرتبه دوران ریاست جمهوری ریگان بودند. ریچارد آرمیتاژ (Armitage) در دور اول ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش، قائم‌مقام وزیر امور خارجه بود (۲۰۰۴-۲۰۰۱). او نقش کلیدی در مذاکرات امریکا با پاکستان پس از ۱۱ سپتامبر و تا زمان تهاجم امریکا به افغانستان در اکتبر ۲۰۰۱ داشت. در دوران ریگان وی معاونت وزیر دفاع در بخش سیاست امنیت جهانی را برعهده داشت. در این جایگاه او نقش کلیدی در پیاده‌سازی بخشنامه NSDD۱۶۳ و در عین حال تقویت و تداوم ارتباط

مرکزی برنامه درسی سیستم آموزشی افغانستان به خدمت گرفته شده و حتی طالبان هم از این کتاب‌ها استفاده می‌کرد.

کاخ سفید از مضامین مذهبی دفاع می‌کند و بیان می‌دارد که اصول اسلامی در فرهنگ افغان نفوذ می‌کند و این کتاب‌ها کاملاً مورد توافق و قبول سیاست و قوانین امریکا است، هر چند کارشناسان قضایی این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا این کتاب‌ها تحریم و ممنوعیت قانونی در استفاده از مالیات در جهت ترویج دین را نقض نمی‌کند؟

مسئولان AID در گفت‌وگوهایی عنوان کرده بودند، بدین علت مضامین اسلامی را [در کتاب‌ها] گنجانده بودند که بیم آن داشتند مریبان افغان کتاب‌های بدون محتوای (dose) نیرومند از اندیشه‌های مسلمانان را نپذیرند. سخنگوی AID، کاترین استراتوس (Kathryn Stratos)، عنوان داشت: «آژانس نماد خود و هرگونه اشاره‌ای به دولت امریکا را از متون و کتب مذهبی حذف کرده است.»

با ارتش و دستگاه اطلاعاتی پاکستان داشت.

در همین زمان پل ولفوویتز در وزارت خارجه متصدی یک گروه سیاست خارجی متشکل از افرادی از جمله لوئیس لیبی، فرانسیس فوکویاما و زلمای خلیل زاد بود. گروه ولفوویتز در فراهم کردن (ایجاد، تدارک) زمینه فکری مبتنی بر حمایت پنهان ایالات متحده از گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی در پاکستان و افغانستان نقش و مشارکت داشت.

وزیر دفاع بوش، رابرت گیتس نیز در زمینه (مقدمه) سازی عملیات پنهان سیا مشارکت داشت. او در سال ۱۹۸۲ به دستور ریگان به عنوان جانشین (معاون) رئیس اطلاعات و در سال ۱۹۸۶ به عنوان معاون (جانشین) رئیس سیا منصوب شد. او این سمت را تا سال ۱۹۸۹ در دست داشت. گیتس نقشی کلیدی در شکل گیری NSDD۱۳۳ داشت. این بخشنامه چارچوبی محکم و استوار برای توسعه و ترویج بنیادگرایی اسلامی و هدایت حمایت‌های پنهان به گروه‌های اسلامگرا ایجاد می‌کرد. وی همچنین در رسوایی عملیات ایران - کترادرگیر بود.

جریان حمایت‌های پنهان گروه‌های اسلامگرا در افغانستان گره خورده بود. طرح ایران - کترادر خدمت سیاست‌های خارجی متفاوتی بود: تهیه و تحویل سلاح که به موجب آن آنتن جنگ ایران - عراق افروخته باقی می‌ماند و حمایت از شورشیان نیکاراگوئه^(۱) و حمایت از گروه‌های اسلامگرا در افغانستان، که از طریق پاکستان صورت می‌پذیرفت.

به دنبال تحویل موشک‌های ضدتانک تاو (TOW) به ایران سود فروش آنها به حساب‌های بانکی ثبت شده سپرده می‌شد و این پول جهت تامین هزینه‌های شورشیان نیکاراگوئه و مجاهدان صرف می‌شد.

«واشنگتن پست» در گزارشی اعلام کرد، سود حاصل از فروش تسلیحات به ایران به یک حساب لجستیکی از طرف سیا واریز می‌شد که عربستان سعودی و آمریکا هر یک ۲۵۰ میلیون دلار در آن حساب خوابانده بودند. این پول نه تنها به شورشیان آمریکای مرکزی بلکه به شورشیانی که با ارتش شوروی در افغانستان می‌جنگیدند هم اختصاص

مسئله آشکارا ناقص روال کنگره بود. مطابق نظر نیویورک تایمز، کالین پاول (در سطح تهیه و ارسال آمواد و مهمات) تصمیم گرفت مانع از ارسال اسلحه به ایران نشود.

با عجله و دستاچگی یکی از نزدیک‌ترین افراد به وزیر دفاع وقت «واین برگر»، (Wein Berger) ژنرال کالین پاول، روند «سیستم کانونی» را دور زد و به آژانس تدارکات تدافعی [مستول تهیه و آمواد تسلیحات] دستور داد اولین فقره از موشک ضدتانک تاو ۲۰۰۸ را به سیا تحویل دهد تا به عنوان قسمتی از تسلیحات سیا به ایران تحویل شود. [براساس مذاکرات مک‌فارلین] (نیویورک تایمز، ۱۶ فوریه ۱۹۸۷) وزیر دفاع، رابرت گیتس هم در رویداد ایران - کترادر نقش داشت.

تجارت هلال طلایی مواد مخدر

پیشینه تجارت مواد مخدر در آسیای مرکزی به‌طور تنگاتنگی با عملیات مخفی سیا در ارتباط است. پیش از آغاز جنگ شوروی - افغانستان تولید تریاک در افغانستان و پاکستان محدود به بازارهای کوچک محلی بود و تولید محلی هروین اصلاً وجود نداشت.

مطالعات آلفرد مک کوی نشان می‌دهد که طی دو سال، اثرات مخرب عملیات سیا در افغانستان «سرحداث افغانستان و پاکستان تبدیل به عمده‌ترین تولیدکننده هروین در دنیا شد.»^(۲) سازمان‌ها و گروه‌های شبه‌نظامی اسلامگرای متعددی به وجود آمدند. سود حاصل از تجارت مرگ در افغانستان در پناه سیا در شورش‌ها و ناآرامی‌های زیادی سرمایه‌گذاری می‌شدند.

در پناه حمایت و حفاظت سیا و پاکستان، ارتش پاکستان و مقاومت افغانستان آزمایشگاه‌های متعدد هروین را در مرز افغانستان - پاکستان مفتوح کردند. در مقاله‌ای از واشنگتن پست در مه ۱۹۹۰، گلبدین حکمتیار، رهبر افغان‌ها - که نیمی از تسلیحات ارسالی آمریکا به پاکستان را دریافت می‌کرد - یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان هروین بود. با اینکه شکایات و اعتراضاتی درباره خشونت و بی‌رحمی حکمتیار و قاچاق مواد مخدر در بین افسران مقاومت افغانستان آن روزها وجود داشت، با این همه سیا به اتحادی غیر قابل انتقاد با وی ادامه داد و بی‌پروا از وی حمایت می‌کرد. به محض اینکه هروین از آزمایشگاه‌های



بوش و رابرت گیتس

عملیات ایران - کترادر

افرادی مانند کالین پاول و ریچارد آرمیتاژ در عملیات ایران - کترادر دست داشتند. آرمیتاژ در ارتباط تنگاتنگ با سرهنگ الیور نورث [North] بود. معاون وی و مقام ارشد ضد تروریست نوتل کوچ (Noel Koch) قسمتی از این گروه بود که توسط الیور نورث ایجاد شده بود. عملیات ایران - کترادر به‌طور محسوسی با

می‌یافت و توزیع می‌شد.

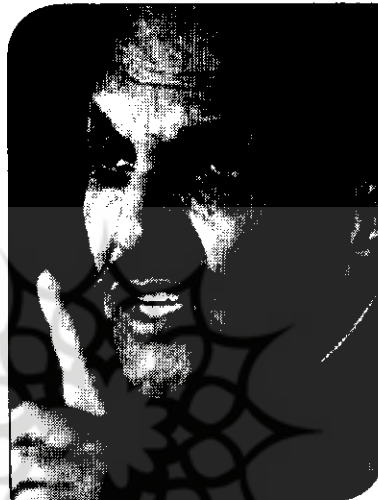
هر چند ژنرال کالین پاول به‌طور مستقیم درگیر مذاکرات انتقال تسلیحات - که الیور نورث آن را هدایت می‌کرد - نبود، اما وی یکی از «حداقل ۵ نفری در پنتاگون بود که می‌دانست تسلیحات به سیا انتقال یافته.» (ریکورد، ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹) در این ارتباط پاول مستقیماً ابزاری مفید جهت نشان دادن «چراغ سبز» به مسئولان دونه‌پایه‌تر بود و این

مرزهای شمال غرب پاکستان خارج می‌شد، مافیای سیبیلی آن را وارد آمریکا می‌کرد، به نحوی که در مدت کوتاهی ۶۰ درصد بازار هروین آمریکا را تصاحب کرد. به دیگر سخن ۶۰ درصد هروین مصرفی در آمریکا، به‌طور غیرمستقیم نتیجه عملیات سیا بود. در طول یک دهه از اجرای این عملیات یعنی دهه ۸۰، اغلب اعضای دفتر نمایندگی DEA در استانبول هیچ‌کس را دستگیر نکرد و در هیچ توقیف و ضبطی مشارکت نداشت و عملاً دست‌سندیکاهای تولید و توزیع هروین را در صادرات هروین باز گذاشت. در مقابل یک کارآگاه نروژی تنها با پیگیری و ردگیری معاملات هروین از اسلو به کراچی بازپرسی و تحقیقی را آغاز کرد که در نهایت یک بانکدار بانفوذ پاکستانی که پسر مادرخوانده رئیس‌جمهور، ضیاءالحق بود را پشت میله‌های زندان انداخت. DEA هیچ‌کس را نگرفت و هیچ کاری نکرد، تنها از دور نظاره‌گر بود و از مداخله اجتناب می‌کرد. عوامل سابق سیا تصدیق کرده‌اند این عملیات به گسترش تجارت هروین پاکستان - افغانستان انجامید. در سال ۱۹۹۵ رئیس سابق سیا در این عملیات آقای چارلز کاگان (Charles Cogan) اعتراف کرد: «جنگ بر ضد مواد مخدر فدای تداوم جنگ سرد شد. وی در برابر تلویزیون استرالیا گفت: «مأموریت اصلی ما هر چه بیشتر ضربه زدن به شوروی بوده، ما واقعاً منابع و زمان کافی برای تخصیص به تحقیق و بررسی تجارت مواد نداشتیم. فکر نمی‌کنم لازم باشد بابت این امر عذرخواهی کنیم، هر شرایطی پیامد خودش را دارد. بله، پیامد این امر به شکل مواد مخدر نمود پیدا کرد اما مأموریت اصلی با موفقیت به انجام رسید و شوروی از افغانستان عقب‌نشینی کرد.» (آلفرد مک کوی، شهادت در حضور سمینار مخصوص با تأکید بر تغییرات ارتباط عملیات مخفی سیا با قاچاق مواد مخدر، تشکیل شده در تاریخ ۱۳ فوریه ۱۹۹۷ توسط جان کانیز)

تجارت سودآور داروهای مواد مخدر در دوران پس از جنگ سرد

تجارت مواد مخدر هنوز در سال‌های پس از جنگ سرد کاسته نشده است. افغانستان تبدیل به عمده‌ترین تأمین‌کننده هروین بازارهای غرب شده. در واقع تقریباً افغانستان تنها تأمین‌کننده بیش

از ۹۰ درصد هروین فروخته شده در تمام دنیا است. این کالای قاچاق سودآور به سیاست‌های پاکستان و نظامیگری حکومت پاکستان گره خورده. این امر همچنین تأثیر مستقیم بر ساختار اقتصادی و بانکداری و موسسات سرمایه‌گذار پاکستان دارد که از آغاز تجارت هلال طلایی مواد مخدر در گیر عملیات پولشویی گسترده بودند. این عملیات توسط دستگاه اطلاعاتی و نظامی پاکستان مورد حمایت و حفاظت قرار می‌گیرد. براساس



ضیاءالحق

گزارش استراتژی کنترل مواد مخدر بین‌المللی وزارت خارجه (۲۰۰۶) و به نقل از دیلی تایمز (۲ مارس ۲۰۰۶) شبکه و باند تبهکاری پاکستان نقش محوری در انتقال داروهای مخدر و کالاهای قاچاق از افغانستان به بازارهای بین‌المللی دارد. پاکستان بزرگ‌ترین کشور ترانزیت مواد مخدر است. سود حاصل از فروش داروهای مخدر و تأمین بودجه فعالیت‌های تروریستی اغلب به وسیله سیستم جانبی دیگری به نام «حواله» پولشویی می‌شود.

متناوباً شبکه‌ای از خیریه‌های خصوصی غیرقابل پیگرد به صورت منبع عظیم وجوه غیرمجاز برای شبکه‌های بین‌المللی تروریستی پدیدار شده‌اند. سیستم «حواله» و مؤسسات خیریه، فقط قسمت آشکار این معضل بزرگ هستند. براساس گزارش وزارت امورخارجه [آمریکا] «بانک مرکزی پاکستان به ۱۲ شخصیت حقیقی که به اسامه بن لادن، القاعده یا طالبان متصل هستند، تعلق دارد. آنچه در این گزارش از قلم افتاده این است که قسمت اعظم سود تجارت مواد، توسط

موسسات بانکی غربی پولشویی می‌شود. طالبان، تجارت مواد مخدر را فرومی‌نشانند

برگشت غیرمنتظره و عمده در تجارت مواد که مورد حمایت سیا بود، در سال ۲۰۰۰ رخ داد. حکومت طالبان که در سال ۱۹۹۶ و با حمایت واشنگتن به قدرت رسید، در سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۰ ریشه‌کنی گسترده [مزارع] تریاک را با حمایت سازمان ملل و به منظور نابودی تجارت چندین میلیون دلاری مواد اجرا کرد. (۳)

در سال ۲۰۰۱ و قبل از تهاجم آمریکا و متحدانش، تولید تریاک زیر نظر برنامه‌های ریشه‌کن‌سازی طالبان و با حمایت سازمان ملل تا بیش از ۹۰ درصد کاهش یافت. بلافاصله پس از حمله آمریکا و متحدانش، دستگاه اجرایی بوش دستور داد، درو و برداشت محصول خشخاش به بهانه جعلی و ساختگی جلوگیری از تحلیل و تضعیف حکومت نظامی مشرف متوقف نشود. منابع گوناگونی از داخل کنگره آمریکا اظهار داشته‌اند که سیا مخالف تخریب و نابودی تریاک افغان‌هاست، زیرا این امر ممکن است به بی‌ثباتی و تضعیف دولت ارتشبد مشرف بینجامد. بنا به گفته این منابع، سرویس اطلاعاتی امنیتی پاکستان تهدید کرده در صورت نابودی مزارع خشخاش، پرویز مشرف را از قدرت سرنگون کند.

اگر آنها [سازمان سیا] به واقع مخالف نابودی تجارت تریاک در افغانستان باشند، تنها نتیجه این روند برای آنها محکم‌تر کردن این تفکر است که سیا سازمانی است عاری از هرگونه تعهدات اخلاقی که تنها به دنبال برنامه‌های خود است و اهمیتی به سیاست‌های دولت منتخب براساس قانون اساسی ما نمی‌دهد. (۴)

از هنگام تهاجم به خاک افغانستان به رهبری ایالات متحده، تولید تریاک با ۳۳ برابر رشد از ۱۸۵ تن در سال ۲۰۰۱، در حکومت طالبان به ۶۱۰۰ تن در سال ۲۰۰۶ میلادی رسیده است. از هنگام تهاجم مذکور سطح زیرکشت این محصول ۲۱ برابر رشد داشته است.

در سال ۲۰۰۷ میلادی افغانستان تأمین‌کننده حدود ۹۳ درصد منابع جهانی هروین شناخته شد. سود حاصل از تجارت مواد مخدر افغانستان، (برحسب ارزش خرده‌فروشی) در سال ۲۰۰۶،

۱۳۸۸ اسفند ۸۷ و فروردین ۱۳۸۸

متجاوز از ۱۹۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود که بخش چشمگیری از تجارت جهانی مواد مخدر را در برمی‌گیرد. (۵)

درآمد حاصل از این قاچاق پرمنفعت چندمیلیارد دلاری در بانک‌های غربی اندوخته می‌شود. تقریباً تمام درآمدهای حاصل، به سندیکاهای جنایتکارانه و شرکت‌های سرمایه‌گذاری خارج از افغانستان تعلق می‌گیرد. پولشویی درآمد حاصل از قاچاق مواد، تشکیل‌دهنده معاملاتی چند میلیارد دلاری است که همچنان توسط سیا و ISI از هنگام تهاجم ایالات متحده به افغانستان در سال ۲۰۰۱ پشتیبانی می‌شود.

با نگاهی به گذشته می‌توان گفت یکی از اهداف اصلی تهاجم به خاک افغانستان در سال ۲۰۰۱ جان بخشیدن به قاچاق مواد مخدر بوده است. نظامی‌سازی پاکستان در راستای خدمت به گروه‌های قدرتمند سیاسی، اقتصادی و جنایتکارانه‌ای است که پایه و اساس تجارت مواد مخدر را تشکیل می‌دهد. سیاست خارجی ایالات متحده نیز به حمایت از این گروه‌ها گرایش دارد. سیا همچنان به حمایت از تجارت مواد مخدر کشورهای هلال طلایی (سه کشور تولیدکننده عمده هرویین) ادامه می‌دهد و با وجود تعهد او به نابود ساختن تجارت مواد مخدر، تولید تریاک در رژیم رئیس‌جمهور افغان، حامد کرزای، سر به فلک کشیده است.

تور و ژنرال ضیاء الحق

در آگوست سال ۱۹۸۸ رئیس‌جمهور «ضیاء» به همراه سفیر ایالات متحده در پاکستان «آرنولد رافل» (Arnold Rophel) و جمعی از ژنرال‌های بلندمرتبه پاکستانی در یک سانحه هوایی کشته شدند. چگونگی این سانحه هوایی در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است.

پس از مرگ ضیاء، انتخابات پارلمانی صورت گرفت و «بی‌نظیر بوتو» در دسامبر ۱۹۸۸ به‌عنوان نخست‌وزیر سوگند یاد کرد. در پی آن، او توسط جانشین ضیاء، «غلام اسحاق خان»، به اتهام مظنون بودن به فساد از قدرت برکنار شد و او بار دیگر در سال ۱۹۹۳ در انتخابات پیروز شد و باز در سال ۱۹۹۶ به فرمان رئیس‌جمهور «فاروق لغاری» از قدرت برکنار شد.

بعد از حکومت «ضیاء» این روندها در

دولت‌های «نواز شریف» و «بی‌نظیر بوتو» - که نقش اساسی آژانس‌های اطلاعاتی نظامی در حکومت آنها و نیز ارتباط آنها با واشنگتن هرگز مورد مخالفت قرار نگرفت - ادامه یافت.

«بی‌نظیر بوتو» و «نواز شریف» هر دو در خدمت منافع سیاست خارجی ایالات متحده بودند. با اینکه هر دو از طریق پیروزی در انتخابات به قدرت رسیده بودند، در حکومت خود از حاکمیت و سلطه نظامی‌ها حمایت کردند. بی‌نظیر بوتو در



پل ولفوویتز

دوران نخست‌وزیری سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ «از سیاست مصالحه با اسلامگرایان، به ویژه طالبان در افغانستان پشتیبانی کرده»، در حالی که طالبان توسط سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (ISI) حمایت می‌شد. (۶)

جانشین «بی‌نظیر بوتو» به‌عنوان نخست‌وزیر «محمد نواز شریف» - که عضو جنبش مسلمان پاکستان بود - در سال ۱۹۹۹ طی کودتای ژنرال «پرویز مشرف» با حمایت ایالات متحده از قدرت برکنار شد.

کودتای سال ۱۹۹۹ به دست ژنرال «پرویز مشرف» و با حمایت فرمانده عملیات ارتش، ژنرال «محمود احمد» شعله‌ور شد، که در نتیجه آن «محمود احمد» به مقام کلیدی ریاست اطلاعات ارتش منصوب شد.

از آغاز به کار دولت «بوش» در سال ۲۰۰۱، ژنرال «احمد» روابط بسیار نزدیکی با همتای امریکایی خود، «جورج تن» (George Tenet)، رئیس سیا و دیگر اعضای کلیدی حکومت

ایالات متحده برقرار کرد، از جمله وزیر خارجه کالین پاول، معاون وزیر کشور ریچارد آرمیتاژ و «پورتر گاس» (Porter Gass) رئیس کمیسیون اطلاعات مجلس نمایندگان.

نکته کنایه‌آمیز آن است که با توجه به گزارش سپتامبر ۲۰۰۱، اف‌بی‌آی، ژنرال «محمود احمد» مظنون به ایفای نقش در پشتیبانی و حمایت مالی از تروریست‌های ۱۱ سپتامبر و داشتن ارتباط با القاعده و طالبان است. (۷)

نتیجه‌گیری

این سازمان‌های متعدد «تروریستی» در نتیجه حمایت‌های سیا تشکیل شدند و محصول اعتقادات مذهبی نیستند. پروژه تأسیس یک «خلافت تماماً اسلامی» بخشی از یک عملیات اطلاعاتی بسیار دقیق و زیرکانه است. حمایت سیا از القاعده به هیچ‌وجه با پایان جنگ سرد کاهش پیدا نکرد، بلکه در حقیقت عکس آن رخ داد. نه تنها شیوه حمایت مخفیانه گذشته گسترش یافت، بلکه در سطح جهانی تشدید و به‌طور روزافزونی پیچیده شد. «مبارزه جهانی با تروریسم» یک ساختار اطلاعاتی پیچیده و بفرنج است. پشتیبانی مخفیانه از «افراطیون مسلمان» بخشی از یک دیسه امپریالیستی است؛ با این عمل آنها وانمود می‌کنند قصد تضعیف و نابودی تدریجی حکومت‌های مردمی و سکولار (غیردینی) را دارند در حالی که به بدنام کردن اسلام کمک می‌کنند. این در حقیقت ابزاری برای استعمار است که هدف آن تضعیف حکومت‌ها و ملت‌های برحق و تبدیل کشورها به مستعمرات است. هرچند برای موفقیت این عملیات اطلاعاتی، سازمان‌های متعدد اسلامی - که توسط سیا تشکیل شده‌اند - باید از نقشی که در صفحه شطرنج سیاست جهانی به نیابت از واشنگتن بازی می‌کنند بی‌خبر بمانند.

طی سال‌های متصادی، این سازمان‌ها بدون شک به سطوحی از استقلال و خودمختاری در روابط با حامیان امریکایی، پاکستانی خود دست یافته‌اند. نباید فراموش کرد که ظهور این «استقلال» امری حیاتی است و در واقع جزء جدایی‌ناپذیر این عملیات اطلاعاتی مخفیانه است. به گفته مأمور سابق سیا «میلتون بیردمن» (Milton Beardman)، «مجاهدین» مطلقاً از نقشی که از سوی واشنگتن اجرا می‌کردند، آگاه

نمودند. به گفته بن لادن (نقل قول شده توسط بیردمن): «نه من، و نه برادرانم اثری یا مدرکی از کمک‌های امریکا ندیدیم.»^(۸)

«جنگجویان مسلمان که با حرارت مذهب و ملیت (ناسیونالیسم) برانگیخته شده بودند نمی‌دانستند که به نیابت از عموسام، با ارتش سرخ (شوروی) مبارزه می‌کنند. با اینکه در سطوح بالای سلسله مراتب اطلاعاتی، ارتباطاتی برقرار بود، رهبران شورشی مسلمان در صحنه هیچ ارتباطی با واشنگتن یا سیاندا داشتند.»^(۹)

بنا نهادن «تروریسم» که شامل حمایت‌های پنهانی از تروریست‌ها می‌شود، برای مشروعیت بخشیدن به «جنگ علیه تروریسم» امری حیاتی بود. گروه‌های مختلف اصولگرا و شبه‌نظامی که در فعالیت‌های «تروریستی» مورد حمایت ایالات متحده درگیر هستند، «ابزارهای اطلاعاتی» بودند، از هنگام وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، عملکرد از پیش طراحی شده آنها به عنوان «ابزارهای اطلاعاتی» و ایفای نقش دشمن اتفاق مهمی است. در طول حکومت بوش، سیا همچنان به حمایت خود (از طریق اطلاعات ارتش پاکستان) از فرقه‌های متعدد اسلامی مستقر در پاکستان ادامه می‌دهد. گروه‌های مورد حمایت اطلاعات ارتش پاکستان عبارتند از «جماعت اسلامی» - که شاخه‌ای از آن در جنوب شرقی آسیا فعال است - «لشکر طیبه»، «جهاد کشمیری»، «حزب المجاهدین» و «جیش محمد».

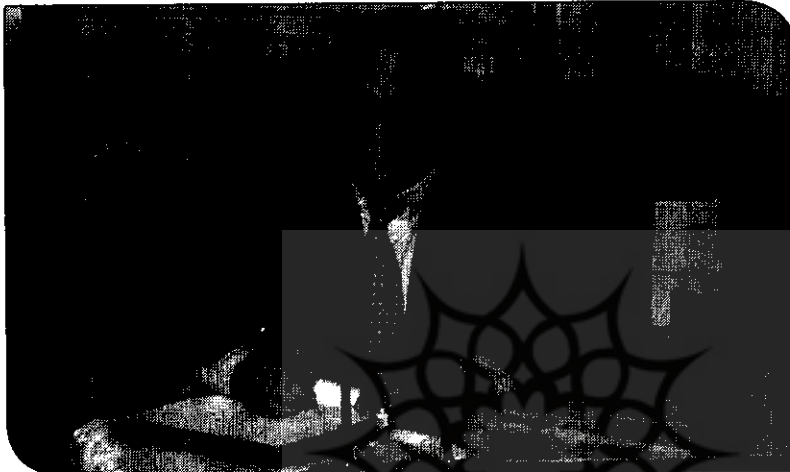
هدف دیگر گروه‌های اسلامی تأسیس شده توسط سیا، جذب، پشتیبانی و محبوبیت در کشورهای مسلمان است. هدف پنهان از این ماموریت به وجود آوردن تفرقه بین و درون جوامع و ملت‌ها در خاورمیانه و آسیای مرکزی و در عین حال شعله‌ور ساختن کشمکش‌های فرقه‌ای درون کالبد اسلام است که در کل به منظور محدود کردن و تحت کنترل درآوردن مقاومت‌های سکولار و مردمی گسترده‌ای است که خواسته‌های ایالات متحده را به چالش می‌اندازد.

این عملکرد به عنوان یک دشمن خارجی جزء جدایی‌ناپذیر تبلیغات جنگ است که برای تحریک افکار عمومی غرب مورد نیاز است. بدون وجود دشمن، جنگی نیز وجود نخواهد داشت. سیاست خارجی ایالات متحده باید دشمنی

برای خود بسازد تا بتواند بدین وسیله حضور و دخالت‌های نظامی متعدد خود را در خاورمیانه و آسیای مرکزی مشروع جلوه دهد. وجود یک دشمن برای توجیه یک طرح و نقشه نظامی و تهاجمی - که تنها بخشی از آن «تعقیب القاعده» است - امری ضروری است. ایجاد و بدنام ساختن و شرور جلوه دادن دشمن برای توجیه و مشروعیت بخشیدن به عملیات نظامی حیاتی است. وجود یک دشمن خارجی، این توهم را که

آسیای مرکزی و جنوب و جنوب شرق آسیا حفظ می‌کند.

از پرویز مشرف در رسانه‌های غربی به عنوان «متحد ایالات متحده در جنگ علیه تروریسم» یاد می‌شود و واقعیت‌ها واژگون جلوه داده می‌شوند. رژیم نظامی پاکستان از اواخر دهه هفتاد میلادی به نیابت از واشنگتن به تشویق، تحریک و پشتیبانی مالی از «سازمان‌های تروریستی اسلامی» می‌پردازد و این روند ادامه دارد.



ریچارد آرمیتاژ

«جنگ علیه تروریسم» واقعی و حقیقی است تقویت و تثبیت می‌کند. این امر دخالت‌های نظامی را به عنوان عملیاتی انسان‌دوستانه و مبتنی بر اصل دفاع از خود مشروع جلوه داده و گسترش می‌دهد. این امر همچنین توهم تئوری «برخورد تمدن‌ها» را تقویت می‌کند. در حالی که هدف پنهانی، نهایتاً مخفی ساختن اهداف استراتژیک و اقتصادی حقیقی پشت پرده جنگ‌های گسترده‌تر خاورمیانه و آسیای مرکزی است.

از دیدگاه تاریخی، پاکستان نقشی اساسی در «جنگ علیه تروریسم» ایفا کرده است. از دیدگاه واشنگتن، پاکستان نمایانگر قطب فعالیت‌های جهان سیاست است.

پاکستان با افغانستان و ایران هم‌مرز است. این کشور در اجرای عملیات نظامی ایالات متحده و هم‌پیمانانش در افغانستان و همچنین در پیش‌زمینه و مفاد نقشه‌های جنگی پنتاگون در مورد ایران نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده است. پاکستان نقش خود را به عنوان پایگاه آموزشی تشکیلات اسلامی مورد حمایت امریکا در خاورمیانه، آفریقا،

پی‌نوشت‌ها:

۱. میشل چوسودوفسکی نویسنده یکی از پر فروش‌ترین کتاب‌های بازار بین‌المللی، «جنگ علیه تروریسم امریکا، گلوبال ریسرچ ۲۰۰۵ می باشد. ایشان استاد رشته اقتصاد در دانشگاه اتاوا و رئیس مرکز تحقیقات جهانی‌سازی است و همچنین اثر دیگر او «برهم زدن نیات در پاکستان، (گلوبال، ریسرچ، ۳۰ دسامبر ۲۰۰۷) می‌باشد.
۲. شبه‌نظامیان شورشی که ضد دولت چپ‌گرای ساندنیت‌ها مبارزه می‌کردند و تحت حمایت امریکا بودند. (۱۹۷۹-۸۰)
۳. آلفرد مک کوی، عواقب مواد مخدر، ۴۰ سال همدستی سیا در تجارت داروهای مخدر، ۱ آگوست ۱۹۹۷.
۴. برای جزئیات بیشتر رجوع کنید: چوسودوفسکی، مبارزه امریکا علیه تروریسم، پژوهش جهانی، ۲۰۰۵.
۵. Newsmax.com، ۲۸ مارس ۲۰۰۲.
۶. همان.
۷. F.William Engdahl, Global Research, January ۲۰۰۸.
۸. «بنگرید به چوسودوفسکی، جنگ علیه تروریسم امریکا، ۲۰۰۵.
۹. «رویکندساندی، اریک وینر، تدکلارک، ۱۶ آگوست ۱۹۹۸.
۱۰. چوسودوفسکی، جنگ علیه تروریسم امریکا، فصل دوم.